

نظام آبیاری سواد و سقوط ساسانیان

محمدرضا رحمتی

دانشگاه یزد

چکیده:

یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ اسلام، سرنگونی نظام شاهنشاهی ساسانیان به دست مسلمانان بوده است. مورخان برای این شکست از عوامل بسیاری یاد کرده‌اند. یکی از عوامل اصلی، آسیب دیدن پشتوانه نیرومند اقتصاد شاهنشاهی، یعنی نظام آبیاری - کشاورزی سواد بوده است. این عامل تا کنون، چنانکه باید مورد ملاحظه قرار نگرفته و پژوهش جداگانه‌ای درباره آن انجام نشده است. در این نوشتار، نقش سواد در اقتدار و سرنگونی ساسانیان، بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: ایران، ایرانشهر، سواد، نظام آبیاری، تمرکز و تجزیه، طغیان.

ساسانیان با احیای نظام کهن آبیاری - کشاورزی بین النهرین، پشتوانه اقتصادی نیرومندی برای دولت خود فراهم ساختند. ولی، کار آمد نگاه داشتن آن نظام، به نظارت دقیق و نیرومند دولت مرکزی بستگی داشت. از این رو، با ضعف این نظارت، یکی از زمینه‌های اصلی سقوط شاهنشاهی فراهم گردید، کریستن سن در کمتر از یک صفحه و کلمان هوار باستان‌شناس بلند آوازه فرانسوی، تنها در دو سه سطر، به این عامل پرداخته‌اند. برای نگارش این نوشتار، کتابهای بسیاری را بررسی نموده و پس از گزینش، از برخیشان بهره‌برداری نمودم.

در اینجا و پیش از پرداختن به مبحث اصلی، لازم است چند نکته در خور اهمیت

توضیح داده شود:

۱. بی‌تردید درهم‌ریختگی طبیعی سواد در اواخر دوره ساسانی را، تنها باید یکی از زمینه‌های اصلی سقوط آن سلسله دانست. زیرا امپراطوری ساسانی از منابع مهم مالی دیگر، در دیگر نقاط ایران نیز برخوردار بوده است. همچنین مسلم است که جدای از دیگر نقاط ایران، تنها در خود سواد عوامل دیگری در سقوط ساسانیان نقش داشته و مهم‌تر آنکه، برخی از این عوامل نیز، مادی بوده‌اند. هر یک از این عوامل، دستمایه پژوهشی جداگانه‌اند و در این نوشتار تنها یک عامل، که تا کنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است، بررسی می‌شود.

۲. درباره درآمد چهار صد و بیست میلیون دره‌می ساسانی در سواد، باید گفت: تقریباً - اگر نگوئیم مطمئناً - همه منابع و پژوهشهایی که درباره ساسانیان نوشته شده‌اند، درباره کلان بودن درآمد کشاورزی سواد متفق‌القولند و بیان این واقعیت به مکتب خاصی (مثلاً مکتب تاریخنگاری عراق) اختصاص ندارد.

۳. با آنکه بخشهایی از خراسان بزرگ، که به دست اعراب فتح گردید، دارای فرهنگ آریایی بود، در زمان ساسانیان، بویژه در پایان کار آن سلسله، در بیرون مرزهای سیاسی ایران جای داشت و دولت ایران از درآمد آن سرزمینهای ثروتمند (کشاورزی یا تجاری) کمتر چیزی به دست می‌آورد. از این رو، درآمدهای یاد شده، جزو درآمدهای ساسانی نبوده است.

۴. سواد تنها سرچشمه درآمد ارضی ایران نبود. آن سرزمین، عمده‌ترین کشتزار سلطنتی ساسانیان به شمار می‌رفت. دیگر درآمدهای ارضی، بیشتر از آن اشراف بود و خزانه سلطنتی تنها مالیات آن را دریافت می‌داشت. این مالیات، از درآمد سواد که به دربار تعلق داشت، بسیار کمتر بود. به هر روی، دریافت مالیات به اقتدار دولت مرکزی بستگی داشت و یکی از مهمترین عوامل این اقتدار، درآمد کشاورزی سواد بود. بحرانهای طبیعی به کاهش بسیار این درآمد انجامید. از این رو، پس از شکست ایران در نبرد با بیزانس، اقتدار دولت مرکزی آسیب دید و پیداست که در چنین شرایطی، جمع و جبا‌یت مالیات نیز دشوار می‌گردید. بدین‌سان، دولت ساسانی، افزون بر از دست دادن

درآمد ارضی سواد، برای دریافت مالیات نیز با دشواری روبرو شد. بر پایه آنچه گذشت، به رغم باور مورخانی چون طبری، که آسیب دیدن نظام آبیاری سواد را عامل اصلی سقوط ساسانیان دانسته است، پدیده یاد شده، تنها یک علت از علتهای سقوط بوده است. شرح این رویداد را با بحث کوتاهی درباره طبیعت ایران آغاز می‌کنم:

ایران سرزمینی خشک و کم آب

بیشتر نواحی ایران خشک و کم آب است دو بیابان بزرگ غیر مسکونی دشت کویر و دشت لوت در مرکز فلات ایران جای دارند (فرای، ۷؛ کریستن سن، ۵) و نوار باریک، سر سبز و پر باران کرانه خزر را نیز رشته کوه البرز از فلات ایران جدا کرده مانع نفوذ ابرهای باران‌زا به داخل آن می‌گردد (فرای، ۹). این عامل در کنار افزایش مشکل خشکی و کم آبی در ایران، شرایط متفاوت و بلکه متضاد آب و هوایی را بین مناطق داخلی ایران و مناطق گرم و مرطوب جنوب و معتدل و مرطوب کرانه شمالی موجب می‌شود (همانجا؛ هوار، ۷ و ۸). بدین سان، در گذر تاریخ، پرداختن به کشاورزی دیم تنها در شمال باختری ایران، یعنی آذربایجان ممکن بوده و در دیگر بخشهای فلات به آبیاری نیاز بوده است (گیرشمن، ۶؛ فرای، همانجا).

گرایش ساکنان ایران به بین‌النهرین

در پیرامون ایران کم آب، حوضه رودهای پر آبی مانند جیحون، سند و دجله و فرات واقع‌اند؛ جیحون در شمال، سند در خاور و دجله و فرات در باختر فلات جاری هستند. حوضه سند با موانعی بسیار از ایران جدا می‌گردد (هاجسن، ۲۰۶/۱؛ هوار، ۶) در این میان، وابستگی ایران به بین‌النهرین آباد و ثروتمند بیشتر بوده است (فرای، همانجا).

کم آبی در ایران و آب فراوان در همسایگی آن بویژه در دشت بارور بین‌النهرین، یکی از دلایل اصلی آن بوده که ساکنان ایران، از سپیده دم تاریخ، برای همسایگان باختری خود، دردسر آفرین باشند. پیش از کوچ آریاییان به فلات ایران، اقوام گوناگونی در این فلات می‌زیسته‌اند. این اقوام عبارت بودند از: لولویان، گوتیان و کاسیان که در برخی

سنگ‌نشته‌های آشوری از این سه طایفه به نام زاموا^۱ یاد شده است (زرین کوب، ۷۶-۷۹). طوایف الیپی^۲، خار خار (کرکر)، نمیری، سکایی و گیمیری نیز در ایران می‌زیسته‌اند (همانجا؛ فرای، ۹۱۵؛ هوار، ۲۶). خاستگاه نژادی این اقوام چندان شناخته نیست (هوار، ۲۶). آنان، برخی بیابانگرد و برخی کوهستان‌نشین بوده‌اند (زرین کوب، همانجا؛ فرای، ۹؛ هوار، ۲۶). بیابانگردان و کوهستان‌نشینان یاد شده، تمدنهای بین‌النهرین را همواره تاراج و چپاول می‌کرده‌اند (زرین کوب، ۷۶؛ فرای، ۹).

گرایش ساکنان ایران به غرب، پس از کوچ آریاییان به ایران، همچنان نیرومند ماند (زرین کوب، ۷۸). حکومتها و تمدنهای باستانی آریایی، از ماد تا ساسانیان، همواره به حوضه رودهای پیرامون خود، به ویژه جیحون در شمال و دجله و فرات در غرب وابسته بودند (هاجسن، ۲۰۶/۱). این وابستگی با توجه به جاذبه تمدنهای پیشرفته غرب زاگرس، به دو حوضه پر آب دجله و فرات، بیشتر بوده است (گیرشمن، ۴۲۱؛ نیز نک: زرین کوب، ۶۹، ۷۰). از این رو، پایتختهای ایرانی، از شوش تا تیسفون، همواره رو به سوی بین‌النهرین بوده یا در آن جای داشته‌اند (مسعودی، مروج، ۶۵/۲؛ همو، التنییه، ۳۷، ۹۹). هم از این رو، با آنکه پایتخت ساسانیان در سواد، بر کرانه خاوری دجله و نزدیک بغداد کنونی جای داشت، ایرانیان آن را ایرانشهر، یعنی سرزمین ایران می‌دانستند (ابن خردادبه، ۱۵؛ مسعودی، التنییه، ۳۸؛ کمبریج، ۷۵۸). ناگفته نماند که این گرایش به بین‌النهرین یا جای داشتن پایتختهای ایرانی در آن، به بر خورد دو نژاد آریایی و سامی و پیدایش گونه‌ای تجاذب دو سویه فرهنگی در گذار تاریخ نیز انجامیده است (زرین کوب، ۷۰، ۷۸؛ فرای، ۲-۵، ۱۰، ۱۱؛ گیرشمن، ۴۲۱).

تأثیر طبیعت بر نظامهای سیاسی کهن بین‌النهرین

طبیعت بین‌النهرین در روزگاران گذشته، بویژه در آغاز تاریخ آن سرزمین، در اداره و نوع رژیمهای سیاسی حاکم بر آن، تأثیری همانند داشته است. این تأثیر در شکل‌گیری نخستین نظامهای سیاسی آن سامان، یعنی شهر - کشورهای کهن سومری نیز نمایان است:

۱. zamua.

2. Elipi.

بر پایه نظریهٔ وولی^۱ بستر فرات از دشت پیرامون آن مرتفع‌تر بوده، از این رو، امکان آبیاری در طول سال و برداشت دست کم، دوبار محصول در سال، در بین‌النهرین وجود داشته‌است. آبرسانی به کشتزارها، به کندن کانالهای آبیاری بسیار نیاز داشت و از آنجا که بستر رود مرتفع بود، کانالها می‌بایست گود کنده می‌شدند. کانال اصلی، نزدیک به ۲۳ متر پهنا داشت و رشته کانالهای فرعی دیگری نیز کنده و از آن منشعب می‌شد. برای زهکشی نیز، به کندن کانالهای بسیار نیاز بود (کونسکی، ۱۵). با به کارگیری این شیوه‌ها، افزون بر مهار طغیانهای ویرانگر، از آب بهره‌برداری بهینه می‌شد. ولی کندن کانالها، لایروبی و کارآمد نگاه داشتن آنها به کار همگانی سخت، پیوسته و هماهنگ نیاز داشت. چنین کاری البته تنها با نظارت مدیریتی متمرکز و نیرومند انجام پذیر بود. از این رو، بین‌النهرین در سپیده دم تاریخ خود به واحدهای کشاورزی - آبیاری جداگانه بخش بندی شد و هر واحد از مدیریت متمرکز ویژه خود برخوردار گردید. بدین سان نظامهای شهر - کشوری، به جای آنکه دستاورد ویژه اندیشهٔ سومری به شمار آید، بنا بر مقتضیات طبیعی سرزمین سومر شکل گرفت (همانجا).

سواد: کشتزار سلطنتی

بهره‌برداری بهینه از کشاورزی عراق، پس از سومریان نیز به شیوه‌هایی همانند نیاز داشت. چنین شیوه‌هایی از سوی ساسانیان به کار گرفته شد:

در زمان خسرو یکم، نوشیروان، ایران به چهار منطقهٔ نظامی، اداری و اقتصادی بخش‌بندی شد: هر یک از این مناطق پادوس یا پادگوس نامیده شد (رزین کوب، ۵۰۲). پادگوس اباختر (شمال)، در برگیرندهٔ ماد بزرگ و آذربایجان، و پادگوس نیمروز (جنوب) شامل پارس و خوزستان بود. سکستان (سیستان)، کرمان و خراسان در پادگوس خراسان (خاور)، و عراق تا مرزهای بیزانس نیز در پادگوس خابران یا خوربران (باختر) جای می‌گرفتند. ادارهٔ هر پادگوس به یک اسپهد واگذار گردید (طبری، ۹۹۲/۲، ۹۹۳؛ کریستین سن، ۳۹۴؛ رزین کوب، ۵۰۲؛ گیرشمن، ۳۷۶؛ نیز نک: دینوری، ۷۱؛ یعقوبی، ۱۶۵/۱). در این میان، بیشتر سرزمین بارور سواد به یک کشتزار سلطنتی تبدیل شد و

1. Sir Leonard Wooley.

درآمد کشاورزی آن ویژه خزانه دولت گردید^۱ (ابن خردادبه، ۱۳، ۱۴؛ مسعودی، التنبیه، ۴۰؛ کولسینک، ۲۷۹؛ نیز نک: مروج، ۱/۲۶۷) و بزرگ زمینداران ایرانی از این در آمد بی نصیب ماندند (التنبیه، همانجا؛ جعفری، ۱۱۲). با یکپارچه شدن مالکیت زمین در سواد، زمینه به کارگیری نظام آبیاری کلان و فراگیری در آن سامان فراهم گردید و کشاورزی آن شکوفا شد (التنبیه، همانجا؛ ابن خرداد به، ۱۴؛ مروج، ۱/۲۶۷؛ جعفری، ۱۱۲؛ ابن اثیر، ۲۸۴؛ کریستن سن، ۴۷۷؛ کمبریج، ۷۶۹؛ لسترنج، ۲۹).

به هر روی، سیاستهای نوشیروان باعث گردید تا عراق در زمان ساسانیان با نهرها و کانالهای بسیار، به خوبی آبیاری شده، سرزمینی آباد گردد (التنبیه، ۴۰، ۴۱؛ یعقوبی، ۱۷۶/۱، ۱۷۷؛ لسترنج، همانجا). هم از این رو، در آن روزگار، در سراسر عراق شهرهای بسیار وجود داشت (همانجاها). این پیشرفت و آبادانی، همچنین باعث شد تا از آن پس، چهار صد و بیست میلیون درهم از درآمد ششصد میلیونی دولت ساسانی، یعنی نزدیک به سه چهارم درآمد آن ابرقدرت، از سواد به دست آید (ابن خردادبه، ۱۴). ناگفته نماند که نبود یک نظام آبیاری همانند در عراق پیش از ساسانیان و تا اندازه‌ای در آغاز کار آن سلسله، کشاورزی آن سامان را از پیشرفت باز داشته بود (التنبیه، ۴۰؛ کمبریج، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۲۹، ۷۳۵).

سواد: پشتوانه ارتش و نظام اداری ساسانی

پایدار ماندن نظام آبیاری - کشاورزی ساسانی در عراق به نظارت همیشگی و مدیریتی متمرکز و نیرومند نیاز داشت. درآمد این کشاورزی، پشتوانه اقتصادی خوبی برای برپایی ارتشی نیرومند و متمرکز بود. چنین ارتشی نیز، به نوبه خود، زمینه برپایی یک امپراطوری نیرومند برخوردار از یک نظام گسترده اداری را فراهم می ساخت (هاجسن، ۲۰۱/۱). بدین سان، امکان نظارت همیشگی و دقیق یک اداره مرکزی نیرومند، بر نظام آبیاری عراق فراهم گردید (نک: قاضی ابو یوسف، ۲۷). ناگفته پیداست که جای داشتن تیسفون، پایتخت ساسانیان در سواد، به افزایش و بهبود چنین نظارتی

۱. مورخان مسلمان، کشتزارهای یاد شده را صوافی خوانده‌اند (نک: قاضی ابو یوسف، ۵۷؛ جعفری، ۱۱۲).

می‌انجامید. هم از این روی، با آنکه پایتخت ایران در گذشته، دو بار به دست رومیان فتح شده، (زرین‌کوب، ۴۰۱ و ۴۰۴؛ گیرشمن، ۳۰۴ و ۳۰۶؛ فرای، ۲۱۲) و یک بار نیز در آستانه سقوط قرار گرفته بود (کریستن سن، ۴۶۹، ۵۱۵، ۵۱۶)، دولتمردان ایرانی، اندیشه انتقال آن به جایی امن‌تر را، هیچ‌گاه به خود راه ندادند. به هر روی، با توجه به نیاز نظام آبیاری یاد شده به نظارت دقیق دولت، پیداست که با ضعف حکومت مرکزی، چنین نظارتی نیز رنگ باخته، کشتزارهای پهناوری در سراسر عراق و ایران می‌گشت. این پدیده هم به نوبه خود، خزانه ساسانی را دچار فاجعه می‌ساخت (هاجسن، همانجا).

ضعف حکومت مرکزی

عامل ضعف شاهنشاهی در نیرومندی آن نهفته بود: اصلاحات نوشیروان، افزون بر نیرومند ساختن دولت مرکزی (یعقوبی، ۱/۱۶۴؛ مسعودی، مروج، ۱/۲۶۳-۲۶۵؛ کمبریج، ۷۳۶)، به نیرومند شدن دهقانان نیز انجامید (دینوری، ۷۵؛ کولسینکف، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۳۳؛ فرای، ۲۶۰). این طبقه بزرگ پس از خسرو یکم، در سراسر ایران در زمینهای خود قلاع کوچکی ساختند (فرای، ۲۶۸). از دیگر سوی، اصلاحات از اقتدار شاهان ایالتها و اشرافیت کهن کاست (دینوری و کولسینکف، همانجاها؛ فرای، ۲۶۰). این در حالی بود که دهقانان نیرومند شده به اندازه شاهکهای پیشین ایالتها و خاندانهای بزرگ قدیم، نیرومند نبودند (فرای، ۲۶۸). از این رو، به دنبال شکست ایران در واپسین نبرد با بیزانس و در پی آن ضعف دولت مرکزی، جایگزین مناسبی برای آن وجود نداشت (کریستن سن، ۵۲۰-۵۲۲). به نظر می‌رسید که تمرکز بسیار خوب زمان نوشیروان و پرویز رنگ باخته، ایران به سوی تجزیه پیش می‌رفت (کولسینکف، ۱۳۶، ۱۳۷؛ فرای، ۲۶۸). بحران سیاسی چندین ساله در ایران آغاز شد: چند مدعی تاج و تخت و واحدهایی از ارتش برای به دست گرفتن قدرت، با یکدیگر به نبرد پرداختند. سران ارتش در استانهای گوناگون، تقریباً استقلال یافتند^۱ (یعقوبی، ۲/۱۴۳؛

۱. در شاهنشاهی ساسانی، برخلاف اشکانیان، که مورخان مسلمان آنان را ملوک الطوائف خوانده‌اند (مسعودی، مروج ۱/۲۳۴-۲۳۷؛ یعقوبی، ۱/۱۵۸)، حکومت مرکزی نیرومند بود. تمرکزگیز بودن دولت

کریستن سن، ۵۲۰-۵۲۲؛ ابن اثیر، ۱/۲۹۷، کولسینکف، ۲۱۹-۲۲۷).

فاجعه طبیعی

همزمان با بحران سیاسی، فاجعه طبیعی هولناکی نیز آغاز شد: در اواخر پادشاهی خسرو پرویز، در سالهای ۶۲۷-۶۲۸ م، در دجله و فرات طغیانی سخت پدید آمد و چندین سد شکسته شد. پادشاه ایران با دادن زر و سیم بسیار به مهندسان و کارگران، آنان را به بازسازی سدها و ساختن چند سد نو تشویق کرد. ولی این تلاشها به جایی نرسید و زیانهای ناشی از سیل رو به افزایش نهاد (طبری، ۲/۱۰۱۱، ۱۰۱۲؛ التنبیه، ۴۱؛ ابن اثیر، ۲۱/۲۸۳-۲۸۴؛ کولسینکف، ۲۱۴). در این میان، بزرگترین فاجعه شکسته شدن سد دجلة العوراء^۱ بود. با شکستن این سد، بخشی از ایوان کاخ کسری در تیسفون ویران گردید (طبری، ۲/۱۰۱۰؛ ابن اثیر، ۱/۲۸۳). طغیان، انحراف در بستر شط را به دنبال آورد. پیدایش انحرافی بزرگ در بستر دجله، باعث گردید تا نیمه جنوبی عراق برای همیشه مردابی شده و کشتزارهای پهناور بسیاری، حتی پیش از پایان جنگ پرویز با روم، ویران گردد (طبری، همانجا؛ التنبیه، ۴۱؛ ابن اثیر، همانجا). ناگفته نماند که ناباروری و مردابی شدن بخشهایی از بین‌النهرین، پیش از اصلاحات نوشیروان آغاز شده بود. زیرا در گذشته در زمان قباد یکم، سد دجله در کسلر سفلی، نزدیک ناحیه مسن، دچار شکاف بزرگی شده و آب شط، بسیاری از کشتزارها را فرا گرفته و آبیاری زمینهای سواد را از پیش دشوارتر ساخته بود (نک: کمبریج، ۷۶۹؛ لسترنج، ۲۹). این سد در زمان خسرو

اشکانی و برخوردار نبودن آن از آیین رسمی، به یکپارچگی ایران آسیب رسانده و موجودیت آن را در برابر روم به مخاطره انداخت. از این رو، دولت اشکانی سقوط کرد و دولت ساسانی با هدف برپایی یک حکومت مرکزی نیرومند، جایگزین آن شد. ایجاد یک آیین رسمی نیز، در راستای همین هدف صورت پذیرفت. البته گاهی قدرت مرکزی چنانکه در زمان قباد و برکناری موقت وی از سلطنت دیده شد - ضعیف می‌شد. به هر روی، ضعف حکومت مرکزی، سرانجام به فروپاشی ساسانیان انجامید (نک: رزین کوب، ۴۱۱، ۴۱۲، ۵۰۰، ۵۳۶-۵۳۸؛ فرای، ۲۳۶-۲۴۱، ۲۶۸، ۲۶۹؛ کریستن سن، ۳۲، ۳۳، ۱۱۷، ۵۲۳-۵۲۵؛ گیرشمن، ۳۴۵، ۳۷۱، ۳۷۲).

۱. دجلة العوراء شاخه‌ای از شط دجله بود و از بصره کنونی می‌گذشت (کریستن سن، ۵۱۵).

یکم، نوشیروان، بازسازی شد (همانجاها). ولی، همان گونه که گذشت، در زمان خسرو پرویز طغیان دوباره آغاز گردید و کوششهای بیهوده برای مهار آن به عمل آمد و هزینه‌هایی کلان به مصرف رسید. با حمله اعراب کار بازسازی سدها معطل ماند و کشتزارهای بیشتری مردابی شد (طبری، ۱۰۱۲/۲؛ مسعودی، التنبیه، همانجا؛ ابن اثیر، ۲۸۴/۱؛ کمبریج، همانجا؛ لسترنج، همانجا).

کوششهای بیهوده و هزینه‌های کلان پرویز برای بازسازی سدها، تأثیر روانی بدی بر ایرانیان نهاد (طبری، ۱۰۱۱/۲-۱۰۱۳). اخترشناسان و پیشگویان دربار خسرو، شکستن سد دجله و ویرانی ایوان کاخ را از دلایل و نشانه‌های زوال دولت ساسانی دانستند (همانجا؛ ابن اثیر، ۲۸۳/۱-۲۸۴). ولی در اصل، تجزیه و بحرانی سیاسی، که پیش از این توضیح داده شد، به تنهایی برای پدید آمدن چنین فاجعه طبیعی شگرف و بی سابقه‌ای، بسنده می‌نمود. زیرا این بحران به کاهش بسیار قدرت حکومت مرکزی اداره کننده نظام آبیاری عراق انجامیده بود (طبری، ۱۰۶۷/۲؛ کریستن سن، ۵۲۳؛ فرای، ۲۶۹ به بعد). فاجعه یاد شده نیز به نوبه خود، اعمال مؤثر قدرت از سوی برنده جنگ داخلی قدرت، یعنی یزدگرد سوم، واپسین پادشاه توانای سلسله ساسانی را، دشوارتر ساخت (همانجاها). بدین سان، اصلاحات نوشیروان، دست کم در آن مقطع از تاریخ ایران پایان یافت.^۱

واکنش مردم سواد

افزون بر دشواریهای سیاسی و طبیعی یاد شده، مردم عراق، یعنی کارکنان اصلی در کشتزارهای سلطنتی نیز، برای حفظ آن کشتزارها، به نفع ساسانیان، انگیزه‌ای نداشتند (یعقوبی، ۱۴۳/۲؛ جعفری، ۱۱۲). بیشتر مردم سواد، مسیحی (مسعودی، مروج، ۹۱/۲)، یهودی و یا مانوی بوده و از فشار و آزار مذهبی - سیاسی دولت ساسانی رنج می‌بردند (کریستن سن، ۲۲۵، ۲۹۰، ۲۹۱؛ فرای، ۲۵۰-۲۵۲، ۲۵۷؛ نک: کمبریج، ۷۵۹-۷۶۱). بزرگ زمینداران ایرانی نیز، همان‌گونه که گذشت، در سواد منافع جایگاهی نداشتند بیشتر در ایران می‌زیستند اشراف ساسانی ساکن سواد هم هنگام عقب

۱. ادامه اصلاحات خسرو، پس از فتوح از سوی اعراب، بویژه عباسیان، دنبال شد.

عقب نشینی ارتش ایران از آن سرزمین، به ایران مرکزی بازگشته بودند (دینوری، ۱۲۸، ۱۲۹؛ یعقوبی، ۲/۱۴۵). بخش عمده ارتش ساسانی، که در منطقه سواد انگیزه و منافی داشت نیز، عرب بود (ابن اثیر، ۱/۲۴۰، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۰). این اعراب در گذشته‌ای نه چندان دور، خودمختاری خود را از دست داده بودند (مروج، ۲/۱۰۲، ۱۰۴؛ یعقوبی، ۱/۲۱۱ - ۲۱۵؛ کولسینکف، ۲۷۲). ایسان پس از رخت بر بستن ارتش اصلی و اریستوکراسی محلی ساسانی، به اعراب مسلمان پیوستند^۱ (مروج، ۲/۳۲۳؛ جعفری، ۱۱۲؛ نیز نک: یعقوبی، ۲/۱۳۱، ۱۴۲ و ۱۴۳). بدین سان، مردم سواد، چه شهرنشین و چه روستایی، برای برتر شمردن ساسانیان بر حاکمان نظامی تازه، انگیزه‌ای نداشته، در برابر فاتحان عرب پایداری چندانی نکردند (مروج، همانجا).

سقوط شاهنشاهی

در نیمه دومین دهه هجری^۲ ارتش اصلی ساسانی در قادسیه، واقع در کرانه فرات از اعراب شکست سختی خورد (دینوری، ۱۲۳؛ یعقوبی، ۲/۱۴۳، ۱۴۵؛ مروج، ۲/۳۲۱،

۱. از آغاز روی کار آمدن ساسانیان، اعراب همواره با ایران درگیری داشته و در این راستا، ائتلافهای موافق و مخالفی له یا علیه دولت ایران در میان آنان پدید می‌آمد. در نبرد ذی‌قار نیز، که نقطه عطفی در درگیریهای یاد شده به شمار آمده و البته نشانه‌ای آشکار از آغاز ضعف ساسانیان بود، واحدهای عرب ارتش شاهنشاهی از شرکت در نبرد بر علیه هم نژادان خود، خوداری ورزیدند (کولسینکف نیز در ص ۱۹۱ کتاب خود به این رویداد پرداخته است). ولی در هیچ‌یک از درگیریهای یاد شده، نیرویی خارجی که اعراب به آن بپیوندند، وجود نداشت. تنها پس از ذی‌قار بود که اعراب سواد در اندیشه یاری جستن از رقیبان بیرونی و دیرین خود، غسانیان، برآمدند و به دنبال آن نیروهای خلافت از راه رسیدند. ناگفته نماند با آنکه رویدادهای زمان ساسانیان، بویژه در دهه‌های پایانی عمر آن سلسله، با یکدیگر مربوط بوده‌اند، نبرد ذی‌قار رویدادی پیچیده و دستمایه پژوهشی جداگانه است. از نظر تاریخی نیز، این نبرد به سالهای ۶۰۴-۶۱۱ م مربوط بوده است. بدین روی، نبرد ذی‌قار، حدود دو دهه پیش از ویرانی سدها، ۲/۵ دهه پیش از حمله نیروهای خلافت به ایران و سه دهه پیش از یکسره شدن کار ایران، پایان یافته است (بهترین پژوهشها درباره چنین ائتلافها و نیز نبرد ذی‌قار کتاب خانم پیگولوسکایا و مطالعات ارزنده استاد دکتر آذرنوش از جمله مقاله ایشان در دفتر ۶۲ مقالات و بررسیها می‌باشد. نگارنده نیز در مقاله‌ای در کیهان اندیشه، شم ۸۱، به زمینه‌های نبرد ذی‌قار اشاراتی داشته‌ام).

۲. روایات در این باره گونه‌گون است. سالهای ۱۴، ۱۵ حتی ۱۶ هجری (۶۳۵ تا ۶۳۷ م) ذکر شده است.

۳۲۷؛ التنبیه، ۸۲). گمان می‌رود که اعراب ارتش ایران، پس از این نبرد به فاتحان هم‌نژاد خود پیوسته باشند (نک: یعقوبی، ۱۴۳/۲؛ مروج، ۳۲۳/۲؛ جعفری، ۱۱۲). به هر روی، پس از نبرد قادسیه، شهرهای عراق، یکی پس از دیگری، به دست فاتحان عرب فتح شد (دینوری، ۱۳۳ - ۱۲۷؛ یعقوبی، ۱۴۵/۲ و ۱۴۶). پایتخت، تیسفون نیز پس از پایداری اندکی سقوط کرد (یعقوبی، ۱۴۵/۲؛ دینوری، ۱۲۷).

ایران، که پایتخت خود و دشت بارور بین‌النهرین، یعنی پشتوانه اقتصاد دولتی و یکی از ذخایر ارزشمند خود را از دست داده بود، از سازماندهی نیروهای خود باز ماند (دینوری، ۱۲۹؛ یعقوبی، ۱۴۵/۲، ۱۴۶ و ۱۵۱). همزمان، روند از دست رفتن یکپارچگی در ایران به گونه‌ای شتاب یافت که پس از عقب نشینی یزدگرد سوم، پادشاه لایق ولی در مانده^۱ ایران به بخشهای خاوری ایران زمین، بزرگ زمیندار یا ارتش فئودالی درخوری برای ایستادگی در برابر اعراب بر جای نمانده بود (فرای، ۲۶۸). ناگفته نماند که در آن هنگام هر دهقان خود را یک رستم یا حتی یک سورن یا قارن اشکانی می‌پنداشته است ولی باید دانست که افتخارات گذشته با واقعیت‌های موجود مطابقت نداشتند (همانجا).

به هر روی، پیش از درگذشت هراکلیوس به سال ۶۴۱/ق۲۱ م. اعراب بر دره بارور خوزستان (کارون یا دُجیل) نیز سلطه یافتند (دینوری، ۱۲۸، ۱۲۹؛ یعقوبی، ۱۴۶/۲ و به بعد). ارتشی که به بخش باختری فلات ایران گسیل شده بود، در همین سال یکی از ارتشهای بزرگ ساسانی را در نهاوند شکست داد (مروج، ۳۳۱/۲ - ۳۳۲؛ یعقوبی، ۱۵۱/۲؛ دینوری، ۱۳۳ به بعد). پس از آن نیز، تا سال ۶۴۳ م. شهرهای مهم ایران باختری، یکی پس از دیگری سقوط کرد و پایداری ایرانیان به مقاومت‌های پراکنده در استانها محدود شد (یعقوبی، ۱۵۱/۲؛ دینوری، ۱۳۳ به بعد؛ کریستن سن، ۵۲۹-۵۳۱؛ فرای، ۲۷۵-۲۷۶). این پاداریها نیز، سر انجام پایان یافت و اعراب بر سراسر ایران چیره و وارث ذخایر اصلی و توانمندیهای سیاسی آن شدند (دینوری، ۱۳۹، ۱۴۰؛

۱. همه مورخان تاریخ ایران باستان، به لیاقت آخرین پادشاه ساسانی معترف‌اند، ولی دشواریهای بسیار، این پادشاه لایق را در مانده کرده بود.

یعقوبی، ۱۶۴۲-۱۶۸؛ کریستن سن، ۵۳۰، ۵۳۱؛ فرای، ۲۷۶).

منابع

- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، الطبعة السادسة، دارالكتاب العربی، بیروت.
- ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، ترجمه دکتر حسین قره چانلو (از روی متن تصحیح شده دخویه، چاپ اول، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰ ش).
- قاضی ابو یوسف، *کتاب الخراج*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۰۲ ق.
- دینوری، أبو حنیفه، *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، مراجعة: الدكتور جمال الدین الشیال، الطبعة الأولى، القاهرة، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۰ م.
- زرین کوب، عبدالحسین، *ایران قبل از اسلام*، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴ ش.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک*، بعناية دخویه ولایدن، ۸۲-۱۸۸۱ م، أفست طهران، مکتبة الاسدی .
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷ ش.
- کولسینکف، ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه: کیایی، چاپ دوم، انتشارات آگاهی، تهران، ۱۳۵۷.
- گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ش.
- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- مسعودی، ابوالحسن، *التنبیه والأشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- همو، *مروج المذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفة.
- هوار، کلمان، *ایران و تمدن ایرانی*، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش.

یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بیروت.

Covensky, Milton, *The Ancient Near Eastern Tradition*, HARPER & Row, Publishers, Newyork and London, 1966.

Frye, Richard, *The Heritage of persia*, pub: Cardinal, London, 1976.

Hodgson, Marshali, *The venture of Islam*, pub: The university of chicago press, Chicago and london, 1974.

Jafari, S. Husain, *The origins and Early Development of Islam*, second Published, Pub: Ansariyan, Qum, Iran, 1989.

The Cambridage History of Iran, vol. 3, Edited by: Ehsan yarshater, Cambridge University press, London, 1986.

